شهر خاموش

یادداشتی بر نمایشگاه عکس های محمد غزالی «تهران کمی مایل به راست» اردیبهشت ۱۳۹۲ – گالری اثر.

.

«هنرمند امروز متعهد به آفرینش هنری است که ریشه در تجربیات مشترک انسان ها داشته باشد و روایتی چنان سر کند که هم با تجربیات دیگران بیگانه نیفتد و هم در اعتلای فرهنگ مردم به کار آید.» (علی اصغر قره باغی ، حماسه هنرمند ساکت ، آدینه)

«تهران کمی مایل به راست» از معنا تا ارائه دلچسب و چالش بر انگیز است. در این مجموعه عکس های محمد غزالی به شدت خاطره انگیز و نزدیک هستند، گویی در هر اثر زیستن خودمان را نظاره می کنیم؛و از نظر من این خاصیت نه برای مخاطب تهرانی بلکه برای کسانی که حتا از ایران هم دور هستند قابل درک است.

پولاروید بودن عکس ها تاکیدی بر خاطرات ما دارد و فاسد بودن فیلم ها انتخاب ابزاری هوشمندانه است.

عکاس علاقمند به استفاده از دوربین پولاروید است و عدم تولید فیلم های پولاروید مانع کار او نمی شود؛ در این حالت «اتفاق» بخش مهمی از هر اثر را تشکیل می دهد. نور، رنگ و ترکیب بندی دستخوش اتفاق است،اما در نهایت نتیجه چنان مطلوب است که تاویل آن به درازا می کشد.

همه ی تابلو ها بر روی رف های بلندی بر دیوار تکیه داده شده اند. در این نوع چیدمان گویی که این خیابان های غمبار توان ایستادن بر دیوار را ندارند،این شهر لحظه های تلخی را به خود دیده و از پس آن روزهای سخت اینگونه سست گشته و باید برجایی بنشیند. در آن هنگام که در محیط گالری به جای خالی یک اثر بر می خوریم و در کاتالوگ نمایشگاه به سفیدی یکی از صفحاتی که از آن انتظار حضور تصویری را داریم می رسیم ، به وضوح سکوت و خستگی شهر را می یابیم.

بررسی آثار از لحاظ اجتماعی به جهت سالهای خلقشان (۱۳۸۹-۹۲) هم تامل برانگیز است.

تصاویر تازه ای از خیابانهای تهران که سکوت و آرامش غمگینی سراسرشان را فرا گرفته ؛ اصرار تهران برای بی زمان نشان دادن خودش و از طرفی پیوندهایی که این خیابانها با تهران دهه ی ۵۰ شمسی برقرار می کنند بی واسطه داستانهایی از «جعفر مدرس صادقی» که در تهران آن دوران اتفاق می افتد را به ذهنم می کشاند. به نوعی در مقابل این آثار ما بیرون زمان ایستاده ایم.

در اینجا ابزار قدیمی با سوژه ی جدیدش سخت کنار می آید ؛ ابزار تکه پاره می کند و هرجور که مایل است تصویر را ثبت می کند. اما این سوژه است که به پولاروید روبرویش مدام می گوید: من همان تهرانم ، من همان خیابانم، من همانم.

کماکان انسان کمترین نقش را در آثار محمد غزالی بازی می کند. در واقع انسان فقط سبب ساز این سوژه هاست و این خود خیابانها هستند که از موجودیتشان با ما سخن می گویند.

در این مجموعه از تهران مدرن و شهر الکترونیک خبری نیست. وقتی به تصویری از سر در دانشگاه تهران می رسیم در بهت و حیرت می افتیم. چه اتفاقی دانشگاه را تهدید می کند؟ سر دری که طی سالیان درازی نماد علم اندوزی و تمدن این شهر بوده ؛ چرا انقدر دوور و رو به انهدام است؟

در شماره ٤٥ حرفه:هنرمند صفحه ی ۱۵۲ مطلبی از مهران مهاجر، نامه به پلی که ساخته شد درباره ی عکسی از خیابان کریمخان زند در دهه ی پنجاه شمسی بر روی یک کارت پستال منتشر شد. تصویری بسیار تاثیر گذار و قابل توجه که ناگاه مارا به قیاس خیابان در آن سالها و خیابان امروز می کشاند و می تواند صد آه و ای کاش از نهادمان بلند کند.

آثار جدید محمد غزالی مرا به یاد تمام عکسهایی می اندازد که تا به امروز از تهران قدیم سال پیش دیده ام ، اما نیازی به قیاس بین قدیم و جدید نیست. تصاویری جدید که حس عمیقی از گذشته ی این شهر را به همراه دارند.

این مجموعه گوشزد می کند: تهرانی که خیلی از ما دوست داشتیم در آن قدم بزنیم، همین شهریست که زیر پای ماست؛ اما نه هر جایش, تنها پاره ی بجا مانده ای از آن.

«تهران کمی مایل به راست» پرخاطره و ملموس است و در عین حال خسته و شاید بیمار.

اما آیا با کمی مایل شدن تهران به چپ از فرط خستگی این شهر کاسته می شود؟!

.

ساله شریفی.اردیبهشت ماه ۱۳۹۲